

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

فیروزه

۰۱ اپریل ۲۰۲۵

آپارتاید افتاد اما فقط روی کاغذ!

(گزارشی از دیدار از آفریقای جنوبی)

پدرم یک رادیوی مخصوص به خود داشت که همیشه رأس ساعت خبر آن را روشن می‌کرد و ما یعنی همه فرزندانم گوش به خبر می‌سپردیم. از دورانی که شاگرد دبستان بودم همه روزه در اخبار نام سووتو "Soweto" و اعتراضات در آفریقای جنوبی و درگیری‌های خونین با پولیس آپارتاید "Apartheid" را می‌شنیدم. از همان زمان نوجوانی کنجکاو خاصی داشتم که بدانم سووتو کجاست و آپارتاید چیست؟

تا این که سرانجام و پس از گذشت سال‌های طولانی از آن زمان فرصت فراهم شد و توانستم بعد از تلاطمات و تحولات فراوان در کشور آفریقای جنوبی این ناحیه مسکونی یعنی سووتو را که از مراکز اولیه شکل‌گیری تجمعات اعتراضی و از کانون‌های آغازین مبارزه با آپارتاید بود، از نزدیک ببینم. من با داشتن چنین ذهنیتی به آنجا سفر کردم. به همین دلیل هم سفر آفریقای جنوبی یک سفر تفریحی برای من نبود. سفر به آفریقای جنوبی اولین مفاهیمی را که به ذهن متبادر می‌کند فقر و تبعیض و استعمار است.

سووتو یکی از مناطق حاشیه‌ای جنوب غربی و روی کمر بند معدنی شهر ژوهانسبورگ مرکز اقتصادی کشور آفریقای جنوبی است.

نام سووتو با اعتراضات دانش آموزی و دانشجویی جهانی شد؛ شهری که همه روزه شاهد شورش و قیام‌های مردمی و کشته و زخمی شدن آنان توسط پولیس رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بود. امروز روزهای مشخصی در تاریخ مردم این کشور بر اساس قیام‌های این شهر نام‌گذاری شده است. فیلم‌های غرور انگیز از شجاعت و بی‌باکی و ایستادگی مردم این دیار در مقابله با پولیس نژادپرست و در عین حال از قتل و کشتار دردناک آنان ثبت شده که در موزه آپارتاید در شهر ژوهانسبورگ در معرض دید بازدیدکنندگان قرار دارد.

یکی از قیام‌های معروف و خودجوش مردمی که در سال ۱۹۷۶ توسط دانش آموزان، دانشجویان و جوانان سووتو در اعتراض به استفاده از زبان آفریکانز، زبان قبیله‌ای و آمیخته با هلندی، به جای استفاده از زبان رسمی که انگلیسی بود، اتفاق افتاد. رژیم نژادپرست تحصیل به زبان انگلیسی را فقط برای سفیدپوستان و تحصیل به زبان آفریکانز را برای سیاهپوستان اعلام کرد. این عمل که باعث شکاف علمی و تحصیلی بیشتر بین اکثریت سیاهپوست و اقلیت سفید پوست بود، با اعتراض و قیام عظیم دانش آموزی و دانشجویی روبرو شد. اهمیت این اعتراض در این بود که بدون حمایت و

هدایت‌کنگره ملی و به طور خودجوش بود که با حملات مرگبار پولیس نژادپرست بیش از ۷۰۰ تن در این قیام کشته شدند. طفلی ۱۲ ساله اولین کشته این شورش و قیام بود.

یکی از نویسندگان این کشور معتقد است که تاریخ افریقای جنوبی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تاریخ سووتو درک کرد، چراکه این شهر در تاریخ تحولات سیاسی افریقای جنوبی نقش محوری به عهده داشته است.

شهر سووتو که من در سال ۲۰۲۵ دیدم همچنان در فقر و محرومیت و هزاران هزار آسیب‌های مختلف اجتماعی دیگر قرار دارد. با توجه به گذشته مبارزاتی که من در این مردم سراخ دارم می‌توان آن را هم اکنون بشکله‌ای باروت دانست که هر لحظه باید منتظر انفجارش بود. شهری که در بدو ورود به آن با مردمی گرفتار فقر و ناداری که در زاغه‌ها و در کنار گنداب‌ها زندگی می‌کنند، روبرو می‌شوید. شهر پابرهنگان، شهری که هنوز بیش از نیمی از جمعیت دو میلیونی آن شب را گرسنه می‌خوابند. شهری با جوانان پرشور که به هر تازه واردی با تکرار نام سووتو و افتخار به سابقه مبارزاتی‌شان خوش آمدگویی می‌کنند.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده‌ناخورده در رگ تاک است

از راننده ماشینی که ما را به سووتو برد خواستیم در ماشین منتظر ما بماند اما او قبول نکرده و گفت: “بودن من با شما به امنیت شما کمک می‌کند. اینجا به خاطر فقر و گرسنگی امنیت وجود ندارد.” این سخن را در تمام شهرهای افریقای جنوبی که به آن سفر کردم از زبان مردم شنیدم. زخم‌های التیام نیافته بر تن مردم از آپارتاید و استعمار همچنان دهان گشوده و خون چکان است.

در سووتو خانه ماندلا که اکنون تبدیل به موزه شده نیز قرار دارد و در معرض دید بازدیدکنندگان است. در روبروی خانه ماندلا موزه اسقف دزموند میلیتوتو یار و همراهش قرار دارد. همان که جوانان ژوهانسبورگ را در خیابان‌های این شهر از اعتراض منع و به خانه باز می‌گرداند تا مبادا به اربابان زر و زور و ستمگران آسیبی برسانند و یا به آنان تعرضی نمایند. همان که کمیته حقیقت و سازش بین ستمگر و ستمدیده را ایجاد کرد و با اعلام اینکه اعتراف به گناه باید با بخشش گناه و عدم تعقیب و پیگیری قضائی روبرو شود به یاری جنایتکاران برخاست. در افریقای جنوبی هم این‌گونه شد. جانین و آدم‌کشان دیروز، امروز همچنان در پشت پرده قدرت اصلی اداره کشور را در اختیار دارند. همان که ماموریت داشت تا مانع از انقلاب اجتماعی و برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری رژیم نژادپرست در افریقای جنوبی شود و امنیت این جانین را برای ادامه بقای فاجعه بارشان تضمین نمود؛ همان که مامور مذاکره و میانجی بین ماندلا و رژیم نژادپرست در قدرت شد.

Apartheid واژه‌ای به زبان هلندی است که جداسازی نژادی و قومی ترجمه شده است. آپارتاید بیانگر سیاست تبعیضی است که نژادپرستان سفیدپوست در کشور افریقای جنوبی علیه اکثریت مردم بومی و سیاهپوست در آن کشور اعمال کردند و از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۹۴ به طور رسمی ادامه داشت. سفیدپوستان که ۷.۲ درصد جمعیت افریقای جنوبی را تشکیل می‌دادند که توسط کمپانی هند شرقی و دولت هلند به مکانی که امروز شهر بزرگ و زیبای کیپ تاون نامیده می‌شود انتقال داده شده بودند. شهر کیپ تاون جنوبی‌ترین نقطه افریقای جنوبی است.

تا قبل از زمان باز شدن کانال سوئز، اروپائینی که می‌خواستند به قاره آسیا سفر کنند باید از پائین‌ترین نقطه قاره افریقا و از محل تلاقی دو اقیانوس اطلس و هند می‌گذشتند. از قرن ۱۵ است که اروپائیان به اهمیت این مکان پی برده و با ورود به آن و به بردگی گرفتن مردم آنجا این سرزمین را به اشغال خود در آوردند.

کشور افریقای جنوبی در دو سوی خود با دو اقیانوس هند در جنوب و اقیانوس اطلس در جنوب غربی همسایه است؛ دو کشور لسوتو و اسواتینی را در دل خود جای داده است. اسواتینی از یک طرف با موزامبیک مرز مشترک دارد اما

لسوتو از چهار طرف محصور در افریقای جنوبی است. این کشور دارای اهمیت راهبردی است به دلیل وجود آبراه کیپ تاون که خود باعث جذب اروپائیان و اشغال افریقای جنوبی تا کنون شده است و هم دارای منابع غنی فراوان و ذخائر بسیار ارزشمندی است.

هلندی‌ها در سال ۱۶۵۲ در افریقای جنوبی یک شرکت بازرگانی بنیان گذاشتند به نام کمپانی هند شرقی هلند. هلند با کمک نیروی قدرتمند دریائی که داشت توانست در افریقای جنوبی و در شهر کیپ تاون مرکز فرماندهی بزرگی ایجاد کند که هم اکنون آثار آن پابرجاست و به موزه برای بازدید عموم تبدیل شده است. آنها در این منطقه خوش آب و هوا به کشاورزی و دامداری و صید ماهی و کاشتن درختان میوه پرداختند و بر سر راه کشتی‌های تجاری که میان هند و اروپا رفت و آمد داشتند لنگرگاهی بزرگ ایجاد کردند.

بومیان افریقا که کارشان کشاورزی و دامداری بود در سرزمین خود آزادانه به این طرف و آن طرف می‌رفتند و بدون محدودیت به کار و زندگی مشغول بودند. با ورود هلندی‌ها به سرزمین‌شان کم‌کم آزادی آنها گرفته شد. ابتدا محدودیت بر سرزمین‌هایشان اعمال شد و سپس با جنگ‌هایی که بین هلندی‌های قدرتمند و مردم محلی و بومی اتفاق افتاد بومیان با دست خالی شکست خورده و سرزمین و حق کشت و زرع بر مایملک خود را از دست دادند. اروپائیان هلندی که خود را صاحب فرهنگ و تمدن!! می‌دانستند این مردم کم زور و ضعیف را انسان نماهایی که مانند حیواناتشان زندگی می‌کنند، می‌نامیدند. همان حرفی که امروز فرزند خلف‌شان دولت کودکش اسرائیل مردم ستم‌دیده و مظلوم فلسطین را در قرن بیست و یکم چنین می‌نامد.

جا دارد به این نکته هم اشاره کنم که قبل از اینکه پای هلندی‌ها به این سرزمین زرخیز باز شود در سال ۱۴۸۸ میلادی برای نخستین بار دریانوردان پرتغالی به این نقطه رسیده بودند و به دلیل طوفان و بدی آب و هوا این نقطه را دماغه طوفان و ناامیدی می‌نامند و وقتی که به پرتغال باز می‌گردند پادشاه پرتغال از کشف این نقطه بسیار خرسند می‌شود و آن را دماغه امید نیک می‌نامد و سفر دیگری را با تجهیزات بیشتری برای این نقطه از دنیا تدارک می‌بیند که پی آمدهای این کشف، تشدید رقابت تجاری بین دول اروپائی می‌باشد. هلند که آن زمان در اوج قدرت و دارای نیروی دریائی مجهزتری بوده است، موفق می‌شود افریقای جنوبی را تصاحب کند.

این دماغه امید نیک برای اروپائیان مهاجم تا هم اکنون نیز امید و نیک بوده است ولی برای بومیان و صاحبان اصلی این سرزمین یاس و ناامیدی و گرسنگی و فقر، فحشا، بیکاری، اعتیاد، کارتن خوابی، گودخوابی و بی خانمانی و هزاران هزار آسیب اجتماعی دیگر به همراه داشته است، آسیب‌هایی که هر تازه واردی آن را همه روزه می‌تواند بطور عریان در خیابان‌های شهرهای بزرگ و کوچک آن مشاهده کند.

نلسون ماندلا به همراه استیو بایکو (Biko Steve) یا بیکو از مبارزان مشهور ضد آپارتاید در افریقای جنوبی هستند. استیو بایکو مخالف هر گونه سازش با ستمگران حاکم بود و هر نوع گفتگو با دشمنان سیاهپوستان و سرزمین‌شان را نپذیرفته و رد می‌کرد. او در سال ۱۹۷۷ دستگیر شد و شش سال بعد این مبارز نستوه و سر سخت بر سر عهد خود با مردم تحت ستم آپارتاید ماند و در زندان مخوف طرفداران آپارتاید جان خود را از دست داد. از آنجا که مردم مبارزین خود را فراموش نمی‌کنند و ارج می‌گذارند به همین دلیل هم از او به عنوان شهید بزرگ راه آزادی یاد می‌کنند. علت مرگ این مبارز در سال ۱۹۹۷ بعد از لغو قوانین آپارتاید! آشکارا اعلام شد. در آن زمان پنج عضو پولیس امنیتی اعتراف کردند که در قتل او دست داشته‌اند. اگرچه از پیش هم معلوم بود که او به دست زندانبان‌ها کشته شده است. پس از تحقیقات و تشکیل کمیسیون حقیقت یاب برای این افراد جنایتکار پولیس که خود اعتراف به قتل بایکو کرده بودند تقاضای عفو شد و آنها را بخشیدند. امری که با خشم و اعتراض خانواده بایکو روبرو شد. همسر بایکو مشروعیت

کمیسون حقیقت یاب را نپذیرفت. لازم به یادآوری است که بایکو از بنیان‌گذاران سازمان جنبش دانشجویان بود. هدف این جنبش رادیکال دانشجویی تغییرات عمیق و انقلابی برای آینده بود. اما این عفو خود به سیاهپوستان در افریقای جنوبی نشان داد که تغییرات رخ داده قرار نیست عمیق و انقلابی باشد.

نام نلسون ماندلا با نام آپارتاید و افریقای جنوبی گره خورده است. نلسون ماندلا نخستین رئیس‌جمهور بعد از لغو قوانین آپارتاید است. او که به خاطر مبارزاتش علیه آپارتاید به زندان افتاد با ۲۷ سال زندان که بیشتر آن را در جزیره روبن که امروز به موزه تبدیل شده است، گذراند یکی از سمبل‌های مبارزه علیه نژادپرستی در افریقای جنوبی بود؛ به همین دلیل هم مردم افریقای جنوبی به او لقب “مخولو” یا پدربزرگ داده‌اند.

پدرش عضو شورای سلطنتی مردم تمبو بود. او نیز از بدو تولد این لقب را به ارث برده بود و قرار بود به چنین مقامی برسد. او نخستین فرد خانواده بود که پا به مدرسه گذاشت و نام دریادار انگلیسی نلسون را معلمش بر او نهاد. بر اساس رسوم تمبو بعد از مرگ پدرش نایب السلطنه تمبو سرپرستی‌اش را به عهده گرفت. در شانزده سالگی در موسسه شبانه روزی مشغول به تحصیل فرهنگ غرب شد. در نوزده سالگی به دانشکده وسلی در فورت بیوفورت که بیشتر خانواده سلطنتی در آن تحصیل می‌کردند، مشغول به تحصیل شد. در پایان سال اول تحصیلات خود در تحریم شورای نمایندگی دانشجویان که در اعتراض به سیاست‌های دانشگاه صورت گرفت، شرکت کرد و از دانشگاه اخراج شد؛ به ژوهانسبورگ رفت و ضمن کار به تحصیلات خود ادامه داد. او در همین زمان به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و دستگیر و به زندان افتاد. پس از کش و قوس‌های بسیاری در زندگی‌اش سرانجام با میانجی‌گری اسقف دزموند توتو با رئیس‌جمهور افریقای جنوبی اف دلبیو دکلرک وارد مذاکره شد و از این طریق به مقام رئیس‌جمهوری رسید. او نخستین سیاه‌پوستی است که با لغو قوانین آپارتاید به این سمت برگزیده شد.

با اوج‌گیری مبارزات مردم در قاره افریقا استعمار و استعمارگران که خود را بی‌آینده می‌دیدند از شیوه به کارگیری اسقف‌ها و کاردینال‌ها در کشورهای که پیروان مسیحیت در آنها از اکثریت برخوردار بودند برای میانجی‌گری بین دولت‌های دست‌نشانده که در تمام دوران زمامداری حکومت خود به مردم قاره سیاه ظلم و ستم روا داشته بودند و از هیچ جنایتی در حق آنها فروگذار نکرده بودند، استفاده کردند. همین اتفاق در کشور آنگولا توسط اسقفی بنام زاخاری کامونو به نام کشیش کاتولیک و فعال صلح انجام گرفت. آنگولائی که با داشتن نفت و ذخایر فراوان زیر زمینی هم اکنون دو سوم جمعیت آن زیر خط فقر قرار دارند؛ که البته نوشتن در مورد فقر و فلاکت در این کشور در این مجال نمی‌گنجد.

متعاقب استفاده از این شیوه میانجی‌گری و با تاسیس اتحادیه افریقا در سال ۲۰۰۱ جابجائی قدرت سیاسی بدون توسل به خشونت!! از طریق بخش فعال اتحادیه به نام شورای صلح و امنیت اتحادیه افریقا پیش رفت. در واقع میانجی‌گری بین ظالم و مظلوم به این شورا محول شد.

قبل از لغو قوانین آپارتاید، اکثریت بومیان و سیاه‌پوستان مجبور به اقامت در محلات، استان‌ها و مناطقی بودند که اقلیت سفید پوست از راه رسیده برای آنها تعیین می‌کردند. آنها از کلیه حق و حقوق سیاسی، امکان تحصیل و هر نوع پیشرفت اجتماعی محروم بودند. اجباراً در اقامتگاه‌هایی که سفیدپوستان برای زندگی کردن آنها تعیین می‌کردند باید زندگی می‌کردند و حق خروج از آن را نداشتند. هیچ امکان حداقلی برای زندگی در اختیار آنان قرار داده نمی‌شد. با کوچکترین اعتراض و سرپیچی از قوانین تبعیض آمیز شلاق می‌خورند و به زندان‌های مخوف و قرون وسطی فرستاده می‌شدند. در بازدیدی که من از زندانی که به زندان گاندی و ماندلا معروف است و علاوه بر آن “تپه قانون اساسی” هم نامیده می‌شود، داشتم، آنچه که دیدم دقیقاً مانند همان فضای سیاهچال‌های پر از شکنجه و آزار و اذیتی بود

که ما در دهه شصت در رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی شاهدش بودیم. انفرادی‌ها، عمومی‌ها، طریقه و جای خوابیدن زندانی، خوابیدن به شکلی که نباید غلت بزنی، هواخوری‌ها، توالت‌ها، حمام و ... گونی سردمداران و شکنجه گران جمهوری اسلامی برای حکومت داری و اجرای قوانین قرون وسطی خود در افریقای جنوبی و نزد رژیم آپارتاید آموزش دیده بودند .

اقامتگاه‌هایی که سفید پوستان، سیاه پوستان را مجبور به زندگی در آن می‌کرده‌اند هنوز هم پابرجاست و همچنان سیاهان و گرسنگان، بیکاران و آسیب دیدگان اجتماعی که جمعیت کثیری از مردم را شامل می‌شوند، در آنها زندگی می‌کنند. می‌توان گفت بیشتر گردشگرانی که به دیدن این زاغه نشینی تمایل دارند این بازدید را برای سرگرمی انتخاب نکرده‌اند و به طور واقعی هدفشان از این کار دیدن زندگی انسانهای دردمند و تحت تبعیضی است که در جوامعی مانند هند و افریقای جنوبی وجود دارند. با این تفاوت که در هند بدون تهدید و ترس و ایجاد وحشت از این انسانهای رانده شده از زندگی اجتماعی و محروم یاد می‌کنند در حالیکه در افریقای جنوبی تو را از نزدیک شدن به مراکز و محل زندگی آنها میترسانند و بطور واقعی انسانهای طرد شده ای هستند که در بیغوله‌ها و بدون ارتباط با جهان خارج روزگار می‌گذرانند. هر مغازه یک تا دو نگهبان برای خود اختیار کرده است. در غذاخوریها و رستورانها هم نگهبان وجود دارد. آسیب های اجتماعی به شکل دردناک و علنی در جامعه نمود و ظهور دارند. یک ماشین جهت بازدید از این مراکز اجاره کردیم و بمدت دو ساعت توانست ما را در دو منطقه بگرداند. از راننده پرسیدم آیا باز هم از این محلات در ژوهانسبورگ هست گفت فراوان، و گفت که حتی جاهایی هست که حتی با ماشین کسی جرات رفتن به آنها را ندارد . یک روز با یکی از هم سفرانم جهت رفتن و دیدن این زاغه‌ها از نزدیک صحبت کردم قبول کرد و تصمیم به رفتن گرفتیم. نیمه راه را با تاکسی رفتیم و پیاده شده و با پای پیاده بطرف زاغه ای که در یک طرف خیابان قرار داشت حرکت کردیم، به محض نزدیک شدن خانم و آقای را دیدیم که نگران در حال گفتگو با چند زن و دختر جوان ساکن زاغه بودند. گویا این زن و مرد هم مثل ما به نیت دیدن از نزدیک به این مکان آمده بودند و تلفن دستی شان را زده بودند و در حال گفتگو برای پس گرفتن تلفن دستی شان بودند. یک خانم از بین این انسانهای تیره روز شتابان به طرف ما آمد و هشدار داد که هر چه سریعتر این مکان را ترک کنید اینجا جای شما نیست. آنجا شگفت انگیز دنیایی است واقعا، که اربابانشان برای زندگی و اقامت آنان در نظر گرفته‌اند و از زمان آپارتاید تا کنون ادامه دارد. تمام جهان میداند افریقای جنوبی کشور نا امنی است. آیا مسئولین دولتی آن نمیدانند؟ آیا مسئولین از وجود این گرسنگان و آسیب های آنان بی اطلاع هستند؟ اگر نمیدانند که نادان هستند و بکار زمامداری و سپردن مسئولیت نمی‌خورند و اگر هم میدانند و چشم بر وجود آنان بسته‌اند پس چه تفاوتی بین آنها و حکومت آپارتاید وجود دارد؟ فقط نام و لقب و رنگ پوستشان عوض شده است !!

در روز ۲۰ فوریه وزیران امور خارجه بیست اقتصاد برتر دنیا اجلاس دو روزه ای در افریقای جنوبی برگزار کردند. دستور کار این اجلاس با عنوان تنوع، برابری، و فراگیری بود. اینکه امریکا چرا در این اجلاس شرکت نکرد و آن را تحریم کرد یکی از موضوعات حاشیه ای این اجلاس بود. ترمپ و مشاور ارشدش ایلان ماسک در اعتراض به قانون جدید واگذاری زمین به سیاهان، و حمله به حقوق مالکیت، ابتدا کمک هایش را به افریقای جنوبی قطع و سپس این نشست را تحریم کردند. افریقای جنوبی نیز یکی از کشورهای با اقتصاد برتر میباشد!

نکته مهم و قابل توجه اینکه بعد از گذشت حدود ۳۰ سال که از لغو قوانین آپارتاید میگذرد!! اکنون رئیس جمهور افریقای جنوبی سیریل راماپوزا که خود یک سیاهپوست میباشد و برای بار دوم به ریاست جمهوری برگزیده شده است، در دور دوم ریاستش اخیرا به فکر افتاده است که بی عدالتی های تاریخی گذشته در حق سیاهپوستان را اصلاح کند .

سفید پوستان با جمعیت ۷.۲ درصد مالک سه چهارم زمین های خصوصی در افریقای جنوبی هستند و این در حالی است که سیاهپوستان جمعیت ۸۰ درصدی را تشکیل میدهند.

بعد از کمپانی هند شرقی حاکمین انگلیسی کلیه اراضی افریقای جنوبی را بین سفید پوستان مهاجر هلندی و فرانسوی و خودشان تقسیم کردند .

ادامه این ستم تاریخی پس از سه دهه که از لغو قانون آپارتاید میگذرد!! بیانگر این است که پس از سی سال نه تنها به درد و رنج سیاهان با پیروزی مدعیان گذار خشونت پرهیز پایانی نبوده بلکه همچنان قوانین وضع شده توسط حاکمان گذشته که مسبب بی رحمی هائی که در فرهنگ انسانیت و بشریت مترقی هیچ جائی نداشته و ندارند ادامه دارد. مسئله زمین و حل آن به نفع ستمدیگان و برنامه ارضی یکی از مهمترین مسائل در هر تغییر و تحول اجتماعی است .

یک شهروند جوان تحصیل کرده و آگاه شهر ژوهانسبورگ مسئله زمین را چنین تعریف کرد: قرار نیست زمین ها را برگردانند بلکه هم اکنون نیز قرار بر این است که سیاهپوستانی که خود مالک اصلی زمین می باشند نیاز به یک استشهاد محلی برای بازگرداندن زمین های خود دارند و اینگونه نیست که رژیم حاکم قرار باشد زمینها را از دست غاصبان جنایتکار آپارتاید گرفته و به مالکین اصلی آن که سیاهپوستان هستند برگرداند .

رسانه های غوغاگر سرمایه داری جهان، کشور افریقای جنوبی را یکی از اقتصادهای برتر دنیا میخوانند و با تبلیغات شبانه روزی که گوش فلک را کر میکند از زمین و آسمان فریاد برآورده اند که دموکراسی و قوانین مدرن و پیشرفته این کشور را باید به عنوان مدل و الگو در نظر گرفت. اما در همین دموکراسی و الگوی سرمایه داری برای حل معضل زمین به استشهاد محلی متوسل میشوند. وقتی که در یک کشور ظاهرا قوه مقننه، پارلمان و نمایندگان به اصطلاح برگزیده مردم حضور دارند، چرا با استشهاد محلی؟ آیا قدرت برخاسته از گذار مسالمت آمیز اختیار، اراده و اجازه طرح و تصویب و اجرای یک برنامه ارضی اساسی به نفع ستمدیگان سیاهپوست را ندارد که بتواند این معضل بزرگ را به نفع گرسنگان و پابرنگان و زاغه نشینان حل کند و میخاهد مسئله زمین که یکی از عامل های اصلی تبعیض بر سیاهان بوده و هست را با توسل به استشهاد محلی! حل کند؟ از قرار اقلیت حاکم سفید پوست و حافظ سیستم منسوخ شده آپارتاید و دست های پشت پرده قدرت این اختیار را به این دولت دست نشانده تفویض نکرده اند !

سالهاست که سفید پوستان بر این کشور حکومت کرده و از هیچ ظلم و ستمی هم در حق این مردم ستمدیده فروگذار نکرده اند. سالیان سال است سیاهپوستان از پایه ای ترین حقوق خود محروم بوده اند و حق استفاده از تحصیل و مالکیت بر سرزمین های خود را نداشته اند. همیشه برای ارباب سفید پوست بیگاری کرده اند. کهنسالان و درگذشتگانی که میدانستند اراضی متعلق به اجداد کدام قبیله و خانواده میباشد امروز در قید حیات نیستند که بتوانند چنین استشهادی را تائید کنند .

این راه حل پیشنهادی رئیس جمهور منتخب دستهای پنهانی آپارتاید بیشتر به یک شوخی شباهت دارد تا یک راه حل جدی و مسئولانه برای گشودن گره این معضل بزرگ .

در سرزمینی که غیر از پست ریاست جمهوری، که آن هم برای فریب افکار عمومی جهانیان و مردم ساده لوح و ناآگاه افریقای جنوبی می باشد بنا به اظهارات مردم آگاه افریقای جنوبی در هیچ پست مدیریتی بالائی، در حد ریاست یک اداره معمولی و غیر سیاسی هم سیاهپوستان را استخدام نمی کنند. سیاهپوستان جز در حد کارمندان دون پایه و کارگران و زحمتکشان همیشگی جامعه حق کار در پست و منسب دیگری را ندارند .

مبارزات روزافزون و اعتراضات خونین و همه روزه مردم از یک طرف و سرکوب و کشتار بی رحمانه آنها از سوی رژیم آپارتاید، رژیم حاکم را در موقعیتی قرار داد که دیگر قادر به ادامه حیات سیاسی خود نمی بود و نمی توانست در

مقابل مبارزات بی‌امان مردم به ستوه آمده و جان بر لب رسیده خود را حفظ کند. در نتیجه به حيله و نیرنگ متوسل شد و با شناختی که از رهبری و میزان نفوذ آنها در بین اکثریت سیاه‌پوستان داشت و میدانست که دیگر این افراد توان رهبری و ادامه این مبارزات خونین و انقلابی را ندارند با آنها وارد گفتگو شدند. و از این طریق سد راه ادامه مبارزات و پیش‌روی نیروهای مبارز و انقلابی شده و انقلاب مردم آفریقای جنوبی را در اوج خود، به کمک رهبری کم‌توانش به‌سازش کشاندند و این چنین مردم را به ذلت و سیه‌روزی کنونی نشانند.

پیشتر به شمائی از چگونگی ورود سفیدپوستان به این سرزمین اشاره کردم. حل درست مسئله زمین میتواند به رنج و شکنجه و دردهای بی‌شمار نزدیک به نیمی از جمعیت ۶۰، ۷۰ میلیونی آفریقای جنوبی پایان دهد. کشور آفریقای جنوبی دارای آب و هوای معتدل همراه با رطوبت‌های ساحلی، دارای بخش عظیم کشاورزی است. ده درصد از صادرات آن را که ۶۳ درصد از تولید ناخالص داخلی است را محصولات کشاورزی تشکیل می‌دهند. سرزمین‌های نواحی شمالی دارای باران‌های فراوان تابستانه، آفتابی که همه‌روزه میدرخشد، سالانه میلیونها بازدیدکننده از سراسر جهان برای دیدن تالستانهای مشهور به این دیار سفر میکنند، دارای باغهای پر از میوه و همه‌نوع سبزیجات میباشد. بسیاری از مردم این کشور با درآمد ناچیز کشاورزی در مناطق روستائی آن امرار معاش میکنند. ذرت، انگور، شکر، شراب، مرکبات، نکتار از صادرات آن میباشد. در این کشور تمام غلات از جمله گندم و بجز برنج قابل کاشت و داشت و برداشت میباشد. زمانیکه مالکیت سه چهارم زمین‌ها و صد البته زمین‌های حاصلخیز در اختیار ۷.۲ درصد اقلیت سفیدپوست قرار دارند محصولات و فرآورده‌ها هم در اختیار اقلیت ۷.۲ درصدی سفیدپوست قرار میگیرد و فقط درد و رنج کار در مزارع و باغات مرکبات سهم کارگران سیاهپوست میباشد.

بنا بر برخی آمار نرخ بیکاری در این کشور ۴۵ درصد است. بیشتر جوانان با تحصیلات و جویای کار، بیکار هستند و در نتیجه این نرخ بیکاری است که این کشور را به ناامن‌ترین کشور دنیا بدل کرده است. جرم و جنایت در شهرهای بزرگ در سطحی بسیار بالا قرار دارد. در تمام کشورهای دنیا توانسته‌اند با دادن آموزش و اطلاعات در یک سطح قابل‌قبولی با ویروس ایدز مقابله کرده و یا با در اختیار گذاشتن امکانات از آن پیشگیری نمایند. اما در کشور آفریقای جنوبی این بیماری همچنان قربانی فراوان می‌گیرد و رئیس‌جمهور و مسئولین بهداشت آن با وقاحت خاص خودشان مرگ و میر ناشی از این ویروس را ناشی از فقر میدانند. اما آیا در مقابل فقر مردم چه کسی غیر از مدیران نالایق جامعه که حافظ نظم طبقاتی کنونی می‌باشند، مسئولیت دارند؟ بسیاری از خانواده‌های سیاهپوست و بیکار توان مالی نام‌نویسی فرزندان‌شان را در مدارس ندارند. اگر چه که تحصیل تا مقطع دیپلم رایگان میباشد اما در کشوری که جمعیت زاغه‌نشین آن که امروز نام جدید “سکونتگاه غیر رسمی” را بر آن نهاده‌اند قابل‌شمارش نیست و برای خیلی از بی‌خانمانها پیدا کردن جایی در این زاغه‌ها یک شانس است در غیر این صورت باید کنار خیابانها و در کوچه و پس‌کوچه‌ها شب را به صبح برسانند، تحصیل مفهومی ندارد. مانند کشور خودمان در تمام شهرهای کشور دانشگاه تاسیس کرده‌اند اما اکثریت قریب به اتفاق مردم توان پرداخت شهریه دانشگاه را ندارند. با یک فارغ‌التحصیل از کشور بوتسوانا در ژوهانسبورگ که راننده تاکسی بود همصحبت شدم. در مورد تحصیل در دانشگاههای آفریقای جنوبی چنین گفت: ۴۲ درصد سیاهپوستان توانائی ورود به دانشگاه را ندارند، بقیه هم که از با استعدادترین‌ها هستند در رشته‌های بالای مدیریتی عامدانه پذیرفته نمیشوند، و آن تعدادی که مجبور به پذیرش‌شان میشوند پس از پایان تحصیل از طرف کارفرمای سفیدپوست به کار گرفته نمیشوند و دلیل این عدم پذیرش هم اینگونه بیان میشود که این دمکراسی است که من تو را برای انجام کار مورد نظرم انتخاب و یا رد کنم. بر اساس تبلیغات فریبکارانه سرمایه‌داری بی‌رحم و ضدانسانی که در جای‌جای جهان با نام‌های متفاوت در پشت رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری قرار دارد، اینگونه تبلیغ می‌کنند

که قوانین آپارتاید را در سال ۱۹۹۰ لغو و بدنبال آن در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۶ آپارتاید را جنایت علیه بشریت نامیدیم و ظاهراً آن را در افریقای جنوبی و در جهان غیر قانونی اعلام شده است.

در این سفر با مردمی که با آنها برخورد داشتیم به عینه دیدم که بدون استثنا میگفتند: آپارتاید روی کاغذ متوقف شد و نه در عمق جامعه و بین ما سیاه پوستان و سفید پوستان.

۱۵۰ سال پیش معادن طلا و الماس در این کشور کشف شد و گویا که این ذخائر را پایانی نیست و همچنان این معادن دارای ظرفیت های بالای بهره برداری هستند. غیر از طلا و الماس معادن پلاتینیوم، زغال سنگ، کروم، وانادیوم، تیتانیوم و ... نیز وجود دارد و مورد بهره برداری قرار میگیرند. طبق تحقیقات به عمل آمده از قبل هر فردی که در معدن به کار مشغول است نه تا ده نفر دیگر زندگی می کنند یعنی زندگی شان به کار آن یک کارگر وابسته است .

بعد از بازدید از معدن Gold Reef City به دیدن پالایشگاه که همان کارگاه تبدیل طلا به شمش است رفتیم. طلا در دمای ۱۰۶۴ درجه سانتی گراد، یعنی ۱۹۷۲ درجه فارنهایت ذوب میشود. در کنار کوره ای با این درجه حرارت بدون امکانات ابتدائی و مورد نیاز مثل عینک مخصوص، دستکش، روپوش و حتی بدون ماسک مجبور به انجام این کار بوده اند. کارگران سیاهپوست برای اربابان زورگو و غارتگر جان و مال و ثروت های عمومی جامعه شان ثروت تولید میکرده اند. ما فقط مرحله تبدیل طلا به شمش را در کارگاه دیدیم .

تمیز کردن انبرها و دیگر وسایل با محلول های شیمیائی انجام میگرفته است که از هر ناخالصی پاک شده و بر کیفیت و خلوص طلا تاثیر منفی نداشته باشد و در تمام مراحل کارگران در معرض این مواد شیمیائی و سمی قرار داشته اند. کوره کوچکی که برای نمونه و در جهت نمایش و بازدید ساخته شده بود و با آن درجه حرارت هم نبود وقتی در کوره باز شد بخار و گرمائی وارد سالن بزرگی که ما در آن نشسته بودیم شد که ما را نیمه نفس کرد. آیا میتوانیم تصور کنیم کارگران سیاهپوست و بردگان آپارتاید برای انسانهای متمدن غربی !!! و ثروت هنگفت و بادآورده آنان چه رنج ها کشیده اند؟

یکی از بزرگترین معادن الماس جهان در افریقای جنوبی قرار دارد و توسط کنسرسیوم DE BEERS استخراج میشود. این کنسرسیوم نخستین بار در سال ۱۸۸۸ در افریقای جنوبی توسط خانواده روتشیلد بنیان گذاشته شد و تا هم اکنون نیز شعبات مختلف و وابسته به آن جزء ادامه دهندگان این شرکت و در حال غارت الماس از افریقای جنوبی تحت نام سرمایه گذار هستند. همین کنسرسیوم علاوه بر معادن الماس در ۶ معدن فعال طلا هم حضور دارد.

افریقای جنوبی یکی از مهمترین کشورهای قاره افریقا است و دارای معادن طلای فراوان می باشد. معدنی که عمر فعال آنها تا سال ۲۰۹۶ تخمین زده میشود که نشان از مقدار بالای طلا در این معدن میباشد. هم اکنون در ژوهانسبورگ و اطراف آن ۱۶ معدن طلای فعال با ظرفیت بسیار بالا مورد بهره برداری قرار دارند. اما جالب است که ارمغان این معادن طلا! برای مردم گرفتار فقر و فلاکت میزان بالای آلودگی هوا و تخریب محیط زیست شان می باشد. این معادن با تولید فلزات سنگین و اسیدهای ناشی از تولید شمش های طلاست که باعث انواع بیماریهای تنفسی و ریوی می شوند. این مشکلات زیست محیطی فقط برای مردمی است که در حاشیه شهر و پائین شهر در آلونک های خود زندگی میکنند نه برای مالکین این معادن، اربابان و سرمایه دارانی که در بهترین مکانها در ویلاهای چند هزار هکتاری محاط در باغات میوه و دور از این آلودگی ها هستند .

من توانستم یکی از معادن معروف و بدنام جهانی طلا، به نام Gold Reef City با عمق سه هزار متری را از نزدیک ببینم. این معدن در ۸ کیلومتری شهر ژوهانسبورگ قرار دارد. هم اکنون یک پارک در این محل برای تفریح و سرگرمی بر سطح این معدن ایجاد شده است. این معدن در سال ۱۹۹۵ بنا به درخواست نلسون ماندلا تعطیل شده و هم

اکنون با ایجاد امکاناتی مورد بازدید گردشگران و تقاضامندان قرار دارد. همراه با راهنما تا عمق ۲۷ متری زمین که بطور عمودی بود رفتیم و توانستیم بمدت ۲۰ دقیقه در تونل های افقی آن پیش رفته و شاخه های عمودی و شیب دار آن را از نزدیک ببینیم. این تونل ها با شکافتن زمین صخره ائی با ارتفاع ۹۰ تا ۱۰۰ سانتی و عرضی حدودا یک و نیم متر بودند که فقط چهار دست و پا و مانند حیوان امکان رفت و آمد در آنها وجود داشت به شکلی که در فضای ایجاد شده دو نفر بتوانند به کمک هم و با پشتی خمیده کیسه های خاک و سنگ را در آنها حمل کرده و به بالا منتقل نمایند. طول آنها هم نزدیک به دو تا سه کیلومتر بود که امکان رفتن در آن سراسیمه برای یک انسان معمولی و بدون امکانات کمکی وجود نداشت. کلیه حفر و کندن زمین و انتقال هر گونه خاک و استخراج مواد کانی از دل زمین فقط و فقط با زور بازوی انسان و به کمک کلنگ و نظیر آن انجام شده بود. تصورش سخت است دیدن این مکانها درد به جان هر انسان با وجدان و شرف انسانی می اندازد. دردها انواع و اشکال مختلفی دارند. این دردی که من با دیدن این معدن احساس کردم درد از جنس دیگریست. چه تعداد انسان زحمتکش در این معدن جان خود را از دست داده اند بر کسی روشن نیست. دردناکتر اینکه این معادن همچنان برقرار هستند و صاحبان این معادن و غارتگران جان و مال مردم و عامل تیره روزی سیاهپوستان همچنان در پس قدرت و کنترل این معادن در کشور افریقای جنوبی قرار دارند و فعالانه به دست انسانهای زحمتکش و فرستادن آنها به اعماق زمین خاک و مواد کانی را به سطح زمین انتقال داده و با تبدیل آن به ثروت و دارائی های خود میافزایند. انسانهای تیره روزی که با هزاران درد و رنج و زندگی سیاه و پر مشقت خود مجبور به زنده بودن هستند مولدین این ثروت بیکران این بار با نامی غیر از قوانین آپارتاید استعمار شده و به بردگی گرفته شده اند. این بار نامش اقتصاد برتر و دمکراسی های نوظهور است!! در پایان بازدید از این مکان راهنمای ما فقط این یک جمله را بیان داشت: آپارتاید روی کاغذ متوقف شد معدن ها همچنان برقرار و فعال هستند.

در ژانویه خبر دیگری از تراژدی ادامه دار معادن در افریقای جنوبی منتشر شد. بنا به خبر منتشره، حداقل ۱۰۰ مرد که بطور غیر قانونی در یک معدن طلا کار میکردند پس از مدتها حبس در اعماق زمین جان باختند.

استخراج غیر قانونی طلا در بخش هائی از افریقای جنوبی به امری رایج تبدیل شده است. بخصوص در جاهائی که شرکت ها معدنی را که دیگر سودی ندارند و یا سوددهی پائین تری دارند تعطیل میکنند اما اجازه میدهند گروههائی از معدنچیان بطور غیر قانونی وارد آنها شوند.

در افریقای جنوبی فقر بیداد میکند. یک چهارم جمعیت شش میلیونی ژوهانسبورگ زاغه نشین و به نان شب محتاج میباشند. وقتی که دست شرکتهای تا این مرحله باز است که میتوانند ۶۰۰ انسان گرسنه و نیازمند را جمع کنند و در این معادن بصورت جمعی در روز روشن به اعماق زمین گسیل دارند این دیگر نمیتواند کاری غیر قانونی باشد مگر اینکه بپذیریم در کشور هیچ قانون و حساب و کتابی نیست. این شرکتهائی که این معادن غیر سودده را به معدنچیان واگذار و اجازه استفاده غیر قانونی را برای آنها صادر میکنند چه شرکتهائی هستند؟

بر اساس اخبار منتشره، درگیری بین پولیس و معدنچیان دو ماه ادامه داشته و از نوامبر سال گذشته تا ژانویه پولیس قصد پلمب معدن را داشته و کارگران معدن از ترس بازداشت از این معدن متروکه بیرون نیامده اند، اما نماینده گروه معدنچیان این حرف پولیس را رد میکند و میگوید نیروهای پولیس برای وادار کردن معدنچیان به خروج از معدن مانع از رساندن آب و غذا به درون معدن می شوند. بگفته این نماینده معدنچیان ماه گذشته موفق می شود که از مقامات قضائی و استانی اجازه رساندن آب و غذا و دارو را بگیرد که پولیس مانع این کمک رسانی می شود!

در یک ویدئو از وضعیت معدنچیان محبوس صدای مردی شنیده میشود که درباره مرگ معدنچیان میگوید: این ناشی از گرسنگی است آنها بخاطر گرسنگی دارند میمیرند.

بنا به اظهار نماینده معدنچیان، معدنچیان پس از اینکه پولیس طناب هائی را که از آنها برای بالا رفتن از معدن استفاده میکردند بریدند و از آنجا خارج کردند معدنچیان زیر زمین گیر افتادند. بنا بگفته و تائید پولیس دقیقاً معلوم نیست چه تعداد معدنچی زیر زمین گیر افتاده باشند اما احتمال می‌رود تعدادشان صدها نفر باشد.

سخنگوی معدنچیان میگوید، این کارگران قبلاً در معدنی کار می‌کردند که آن معدن بسته شدند و مجبور به خطر انداختن جان خود شده و به کار غیر قانونی روی آوردند، چرا که در فقر زندگی میکنند.

معدنی که خبری شد معدن طلای "بوفلسفونتین" نام دارد که در جنوب غربی ژوهانسبورگ قرار دارد. گروه معدن طلای بوفلسفونتین دارای شهرتی جهانی در استخراج معدن طلاست. این گروه در کشور رومانی ثبت شده است. سابقه کار در بخشی از معدن استخراج طلا در ایران در شهر خمین را هم در پرونده خود دارد. بعد از این حادثه مرگبار برای معدنچیان در ژوهانسبورگ که آمار جانباختگان آن هنوز هم در پرده ای از ابهام است، گروه بوفلسفونتین کلیه آدرس های اینترنتی و تبلیغی خود را بسته و از دسترس همگان خارج کرده است. من هر چه تلاش کردم که بتوانم با استفاده از آدرس های قبلی آنها را پیدا کنم موفق نشدم.

این شرکت همچنان دارای مجوز فعالیت در افریقای جنوبی است و حاضر به پاسخگویی در قبال اعمال و جنایاتش هم نمی‌باشد، از حاشیه امنیتی کامل برخوردار است و اصلاً اراده ای برای پاسخگو کردن این غارتگران و دشمنان جان و مال مردم زحمتکش و تحت ستم سیاهپوست وجود ندارد.

کلام آخر

درباره آینده نگر، صلح خواهی و خشونت پرهیزی ماندلاً بسیار سخن گفته شده است تا جایی که از او بعنوان نماد صلح خواهی در تاریخ بشر یاد می‌کنند. اما هر معامله ای دو طرف دارد. پروژه لغو قوانین آپارتاید بین نلسون ماندلا و سیستم آپارتاید دو جانبه بود. رژیم نژادپرست حاکم بر افریقای جنوبی بر اثر مبارزات پیگیر، شجاعانه و روزمره مردم علیه نژادپرستی و تبعیض در حال از پا درآمدن بود و سرنوشت تیره و تاری را پیش روی خود میدید. به خوبی میدانست که در فردای پیروزی انقلاب توده های رنج و کار و خشمگین از استعمار و ظلم و ستم آپارتاید دیگر مانند امروز جایی در افریقای جنوبی نخواهند داشت و خواهند توانست با نام دیگری مثل امروز "آپارتاید قومی و طبقاتی" بر این مردم حکومت کنند. می‌دانست که با مقاومت بیشتر در مقابل مبارزات خونین مردم همه چیز خود را از دست خواهد داد.

تحولات بزرگ در تاریخ نتیجه اندیشه خیرخواهی و نیک نیست بلکه دست آورد مبارزات مصرانه و پیگیر و مقاومت شجاعانه مردمی است که دیگر نمیخواهند مثل گذشته زندگی کنند. آمار دستگیریهای مبارزین در زمان برقراری آپارتاید تا زمان لغو آن به ۲۲ میلیون نفر میرسد که این نشان از گستردگی و عمق مبارزه بی‌امان آنان با نژاد پرستی حاکمان آن زمان دارد.

سرکوب های خونین رژیم آپارتاید باعث تغییر شیوه مبارزه و اشکال متفاوت آن از جمله دست زدن به مبارزه مسلحانه توسط نسلی جوان در افریقای جنوبی شده بود. نسلی رادیکال که دیگر شکل مسالمت آمیز مبارزه پیشنهادی کنگره ملی را نمی‌پذیرفتند. از دل کنگره ملی که معتقد بود هنوز شیوه مسالمت آمیز مبارزه زمینه و بستر اجتماعی دارد سازمانی به نام "نیزه ملت" سر بلند کرده بود، هر چند که با نام کنگره ملی اعلام هویت کرد ولی مستقل از کنگره ملی و به شیوه مبارزه انقلابی و مسلحانه اعتقاد داشت. در دهه ۱۹۸۰ شیوه های مختلف مبارزه از اعتصابات و مبارزات مسلحانه در حال گسترش بود. رژیم آپارتاید دیگر نمیتوانست مانند گذشته به سرکوب و کشتار ادامه دهد و بدنبال راه نجات حیات سیاسی و ادامه سلطه خود به شکل و با نامی دیگر بود. در دهه ۱۹۹۰ که ترسشان از بر سر کار آمدن کمونیستها هم

فرو ریخته بود، آماده مصالحه با کنگره ملی شدند. بدین ترتیب بود که ماندا براحتی توانست با مذاکره و سازش با دولت سرکوبگر و خونریز و عامل کشتار هزاران هزار سیاهپوست بر مسند قدرت بنشیند؛ بدون اینکه معادن که کشتارگاه واقعی سیاهپوستان بود، ملی شوند. بدون اصلاحات مقدماتی در اقتصاد و اراضی که همه در اختیار سفید پوستان بود. ماندا موظف به پرداخت کلیه بدهی های حکومت آپارتاید شد. به کلیه سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی گردن نهاد. اخذ مالیات از ثروتمندان را کنار گذاشت برای تمام شرکت های داخلی و خارجی که در زمان آپارتاید ثروت و سرمایه های عمومی کشور را بلعیده بودند و ستم ها به مردم روا داشته بودند مجوز ادامه فعالیت بدون هیچ گونه محدودیتی صادر کرد که هم اکنون کما فی سابق مشغول به مال اندوزی و غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان هستند. به این ترتیب با پیاده کردن اصول نئولیبرالیسم در سیستم سرمایه داری به فقر فقیران سیاهپوست افزود و دست حاکمان غارتگر آپارتاید را برای ادامه ستم بر مردم باز گذاشت .

دست آوردهای نماد جهانی عدم خشونت!

براستی که باید خشونت را باز تعریف کرد. خشونت فقط سرکوب و تیراندازی و کشتن مردم در خیابانها نیست. آیا هم اکنون عدم استخدام و بکار گرفتن سیاهپوستان حتی تحصیل کرده در افریقای جنوبی تبعیض و خشونت علیه اکثریت سیاهپوستان، بومیان و صاحبان اصلی آن سرزمین نیست؟ آیا ناتوانی انسان برای درمان و مداوای بیماری هایش در اثر نداری و بدی معیشت، بکارگیری خشونت علیه انسانها نیست؟ آیا هزاران هزار خانواری که در مناطقی مانند Alexandra , Bramly , Hilbrow , Yeoville , Soweto که در واقع آلونک نشین هستند و چند ده آلونک نشین دیگر مجبور به گذران زندگی و از پایه ای ترین امکانات بهداشتی، آموزشی، آب آشامیدنی سالم محروم هستند، خشونت علیه بشریت نیست ؟ آیا عدم توانایی پرداخت شهریه های کلان برای ادامه تحصیل در دانشگاهها و کشتن هزاران استعداد جوان، خشونت علیه جوانان و آینده آنان نیست؟ آیا منظور از خشونت دفاع مشروع از خود و فرزندان در مقابل ربودن فرزندت و کشتن آن و انداختن جسدش در مقابل خوکهاست؟ بنا به اعتراف سفیدپوستان در زمان حکومت آپارتاید کودکان سیاهپوست را می ربودند و آنان را غذای خوکها میکردند. خشونت در تمام ابعاد زندگی اکثریت سیاهپوست جامعه آشکارا اعمال میشود. آیا ناامنی ایجاد شده در جامعه به امنیت روانی کل مردم صدمه وارد نمیکند؟ آیا نتیجه بکارگیری این خشونت های ضد بشری علیه مردم گرفتار فقر و فلاکت زده در شهرهای بزرگی مثل ژوهانسبورگ و کیپ تاون نیست که از این انسانهای تیره روز، اهریمنانی ساخته اند که نزدیک شدن به محله های مسکونی شان برابر با قتل و مرگ است؟ آیا وقتی که قوانین حاکم بر یک جامعه حرمت و شان انسان را تا مرحله حیوانی نزول میدهد منتظر نتیجه ائی غیر از ناامنی و دزدی و قتل و تجاوز باید بود؟ از یک انسان طرد شده نیازمند به یک لقمه نان برای وصله شکمش چه انتظار بیشتری میتوان داشت؟ آیا این دردها که قوانین ضدانسانی بر جامعه طبقاتی بسترش را فراهم کرده است عین خشونت نیست؟ خشونتی که مدیران نامسئول و غارتگر ثروت های عمومی به جامعه تحمیل کرده اند. حال همین مسئولین از صلح و عدم خشونت و توسعه در جامعه و دمکراسی و حقوق بشر و فقر زدائی!! صحبت می کنند .

آیا منظور از اقتصاد برتر بیکاری ۵۹.۶ درصدی بر مبنای برخی آمار یعنی بیکاری بیش از نیمی از جمعیت کشور است؟

آیا اقتصاد برتر یعنی زندانهای بزرگ پر از زندانیان جوانی که بنا به اعتراف رژیم حاکم همه سیاهپوستان بزه کار هستند؟ بزه کاری بیماریست که فقط در جوامع بیمار رواج دارد و دیده میشود. این چگونه اقتصاد برتری است که

جوانان آن همه به خاطر دزدی و جنایت در زندان اند و آمار زندانیانش بنا به گفته خود رژیم سر به هزاران میزند. در این اقتصاد برتر ما شاهد شبهای تاریک و سوت و کور بودیم دریغ از یک روشنایی در خیابانهای شهر ژوهانسبورگ. برق و روشنایی فقط برای چراغ های راهنمایی سر چهار راهها وجود دارد. در همین چهارراهها روزانه جوانان داوطلب سیاهپوست بجای چراغ راهنمایی عملاً نقش پولیس را عمل می کنند.

واقعیت این است که حل معضلات پیچیده، چند لایه و تو در توی کشوری مانند افریقای جنوبی حتی اگر اراده اش هم موجود باشد در توان این سیستم و حاکمیت فاسد و آپارتاید طبقاتی کنونی نمی باشد .

برای پایان دادن به درد و رنجهای دوران استعمار و نژادپرستی بجا مانده از قرون گذشته که امروز با پیوستن به امپریالیسم ادامه پیدا کرده است یک انقلاب اجتماعی است که راه مبارزه آن همچنان طولانی و زمانبر خواهد بود .

مردم تحت ستم در افریقای جنوبی ثابت کرده اند که برای هر نوع فداکاری در راه رهایی خود آماده هستند.

باید تلاش کرد توده های تحت ستم چند جانبه و استثمار شده در این کشور را سازماندهی و منسجم نمود و با اتکاء به همین توده های رنج دیده که سازندگان واقعی تاریخ هستند مبارزات نوین را آغاز کرد و اجازه نداد که افکار و اندیشه های سازشکارانه که باعث شکست انقلاب توده های گرسنه و تحت ستم علیه آپارتاید شدند بار دیگر بر جنبش مبارزاتی مردم غلبه کنند .

فیروزه

۲۹ فبروری ۲۰۲۵